

قصه‌های صمد بهرنگی

الدوز و کلاغ‌ها

www.ketab.ir

سرشناسه : بهرنگی، صمد، ۱۳۱۸-۱۳۴۷.

عنوان و نام پدیدآور : الدوز و کلاغ‌ها / صمد بهرنگی.

مشخصات نشر : تهران: سمیر، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۵۶ ص.؛ ۲۱×۱۴/۵ اس.

فروست : داستان‌های صمد بهرنگی؛ ۷

شابک : 978-964-220-242-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

وضع : داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

ر.بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۱۳۳۰ الف / PIR۷۹۷۷

رده‌بندی دی‌جی : ۸۵۳/۶۲ [ج]

شماره کتابشناس ملی: ۴۰۲۴۹۷۰



ناشر: سمیر

عنوان: اولدوز و کلاغ‌ها

نویسنده: صمد بهرنگی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰

چاپ: چاپخانه حیدری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۲۴۲-۳

آدرس: خیابان اردی بهشت شمالی - کوچه وحید - شماره ۱ - طبقه ۴

تلفن: ۶۶۹۶۰۶۰۳۶۶۴۱۲۷۲۶

۷۵۰۰ تومان

بچه‌ها سلام!

ایم من اولدوز است. فارسیش می‌شود: ستاره. امسال ده سالم را تمام کردم. قصه‌ای که می‌خوانید قسمتی از سرگذشت من است. آقای «بهرنگ» یک وقت، معاً، ده ما بود. در خانه‌ی ما منزل داشت. روزی من سرگذشتم را برایش گفتم. آقای «بهرنگ» خوشش آمد و گفت اگر اجازه بدهی، سرگذشت تو و کارهای قصه‌ی منم و توی کتاب می‌نویسم. من قبول کردم به چند شرط: اولش این که قصه‌ی مرا فقط برای بچه‌ها بنویسد، چون آدم‌های بزرگ حواس‌شان انقدر نیست که قصه‌ی مرا نمی‌فهمند و لذت نمی‌برند. دومش این که قصه‌ی مرا برای بچه‌هایی بنویسد که یا فقیر باشند و یا خیلی هم‌ناز پرورده نباشند. پس، این بچه‌ها حق ندارند قصه‌های مرا بخوانند:

۱. بچه‌هایی که همراه نوکر به مدرسه می‌آیند.

۲. بچه‌هایی که با ماشین سواری گران قیمت به مدرسه می‌آیند.

آقای «بهرنگ» می‌گفت که در شهرهای بزرگ بچه‌های سروتمند این جور می‌کنند و خیلی هم به خودش می‌نازند.

این را هم بگویم که من تا هفت سالگی پیش زن بابام بودم. این قصه هم مال آن وقت‌ها است. ننه‌ی خودم توی ده بود. بابام او را طلاق داده بود، فرستاده بود پیش دده‌اش به ده و زن دیگری گرفته بود. بابام در اداره‌ای کار می‌کرد. آن وقت‌ها ما در شهر زندگی می‌کردیم. آن جا شهر کوچکی بود، مثلاً

فقط یک خیابان داشت. پس از چند سال، من هم به ده رفتم.
به هر حال، آقای «بهرنگ» قول داده که بعد از این، قصه‌ی عروسک
گنده‌ی مرا بنویسد. امیدوارم که از سرگذشت من خیلی چیزها یاد بگیرید.
دوست شما - اولدوز

www.ketab.ir